



خبر

سیف به ۱۰ عراقچی به ۸ سال حبس محکوم شدند



رأی پرونده سیف، رئیس‌کل پیشین بانک مرکزی، احمد عراقچی و سالار آقاخانی در ارتباط با برهم زدن نظم و آرامش بازار ارز فضایی اقتصادی کشور و همچنین برخی سوءمدیریت‌ها صادر شد و سیف به ۱۰، عراقچی به هشت و آقاخانی به ۱۳ سال حبس محکوم شدند.

سوءمدیریت سیف و عراقچی این‌گونه منجر به اخلال در بازار ارز شد؛ از اواسط سال ۹۶ که نشانه‌های نوسانات بازار ارز مشخص می‌شود، احمد عراقچی، معاون ارزی وقت بانک‌مرکزی که تازه به این سمت منصوب شده بود، با هماهنگی رئیس بانک‌مرکزی تصمیم می‌گیرند برای مدیریت بازار آشفته ارز به جای اقدامات تخصصی و علمی، مقادیری ارز را به صورت محرمانه و غیررسمی به بازار قاچاق وارد کنند تا بتواند قیمت‌ها را کنترل کند. در این مقطع میثم خدایی، مشاور دفتر رئیس جمهور وقت، فردی به نام سالار آقاخانی را که یک جوان متولد ۷۰ و بی‌تجربه در این زمینه است به عراقچی معرفی می‌کند، تا مسؤوولیت فروش ارز در بازار غیر رسمی را به صورت محرمانه بر عهده بگیرد. بعدها معلوم می‌شود خدایی برای انجام این کار رشوه‌ای کلان از آقاخانی گرفته بوده‌است. آقاخانی به این ترتیب وارد همکاری با بانک مرکزی شده و اصطلاحاً مشغول انجام معاملات فردایی در بازار غیر رسمی ارز می‌شود که توسط خود بانک‌مرکزی در آن مقطع غیرقانونی اعلام شده‌بود. آقاخانی در ابتدا برای ورود به این کار، ۲۰میلیون درهم در حساب بانک‌مرکزی به عنوان سپرده و تضمین قرار می‌دهد که بعد از دو هفته این سپرده هم با دستور عراقچی به او بازگردانده می‌شود. به این ترتیب در فرآیندی غیرشفاف و غیرقانونی که البته با اطلاع سیف، رئیس کل بانک مرکزی بوده، در هر مرحله بین پنج تا هشت میلیون دلار از منابع ارزشمند ارزی کشور، به آقاخانی داده می‌شده و این روند مجموعاً تا ۲۸مرحله ادامه پیدا می‌کند.

تصمیم غلط بانک‌مرکزی نه تنها به کنترل قیمت ارز هیچ کمکی نمی‌کند بلکه باعث قاچاق بی‌رویه ارز به خارج از ایران و هدر رفتن حدود ۶۰میلیون دلار و ۱۰میلیون یورو از منابع ارزی کشور می‌شود. بانک‌مرکزی با وجود اطلاع از نحوه توزیع ارز توسط آقاخانی، هیچ اقدامی نکرده در برابر این تخلفات چشم‌پوشی می‌کند.

آقاخانی در ۲۸ مرحله ارز را از بانک‌مرکزی دریافت می‌کند که فقط در شش مرحله عوامل نظارتی حضور داشتند و در سایر مراحل تقریباً هیچ نظارتی بر اقدامات او انجام نمی‌شده و تمام فرآیند از قیمت‌گذاری، تحویل، فروش و تسویه ارز دولتی با بانک مرکزی به عهده خودش بوده، که این جزو خطاهای مهم سیف و دیگر مدیران وقت بانک‌مرکزی در این پرونده است. نکته عجیب دیگر این که بعد از دستگیری آقاخانی، بانک‌مرکزی به مراجع قضایی نامه رسمی می‌زند و خواهان آزادی او می‌شود. در آن نامه به مراجع قضایی اطلاعات غلط داده می‌شود و بانک‌مرکزی تلاش می‌کند مسیر پرونده را تغییر دهد که تنظیم‌کننده آن نامه جزو محکومان همین پرونده است. در نهایت ۱۳مرداد ۹۸ نخستین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده اخلالگران ارزی مرتبط باحوزه بانک‌مرکزی در دادگاه ویژه مفاسد اقتصادی برگزار شد.

ذبیح... خداییان، سخنگوی قوه‌قضاییه دیروز شب‌به (۲۴مهرماه) احکام صادره را به این شرح اعلام کرد: متهم ردیف اول، ولی... سیف، رئیس وقت بانک‌مرکزی متهم به برهم زدن نظم و آرامش بازار ارز کشور و زمینه‌سازی برای خرید و فروش غیرقانونی ارز به میزان ۱۵۹میلیون و ۸۰۰هزار دلار و ۰میلیون و ۵۰۰هزار یورو و همچنین اهمال و سوءمدیریت در دوران مسؤولیت خود، به‌تعمل ۱۰سال حبس تعزیری محکوم شده‌است. متهم ردیف دوم، سیداحمد عراقچی، معاون وقت ارزی بانک مرکزی نیز با همین اتهامات به تحمل شش سال حبس تعزیری محکوم و متهم ردیف سوم، سالار آقاخانی متهم به خرید و فروش غیرقانونی ارز و همچنین پرداخت رشوه به میثم خدایی، کارمند نهاد ریاست جمهوری وقت و سیدرسول سجاد، مدیروق بین‌الملل معاونت ارزی بانک مرکزی، به‌تعمل ۱۳ سال حبس محکوم شد.



سردار سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی سحرگاه ۱۳دی۹۸ توسط پهبادهای آمریکایی در فرودگاه بغداد به شهادت رسید

سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور دیروز در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا با اشاره به دستاوردهای مهم در تولید و واردات واکسن کرونا، گفت: «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باید از واکسن‌های تولید شرکت‌های داخلی حمایت کند تا محصولات آنان باکیفیت لازم به بازار عرضه شود.»

سردار سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی سحرگاه ۱۳دی۹۸ توسط پهبادهای آمریکایی در فرودگاه بغداد به شهادت رسید

سید ابراهیم متقی استاندار دانشگاه تهران

نگارش شخصی و ماجراجویی تاکتیکی ترامپ

رئییسی: بازگشایی‌ها با برنامه‌ریزی باشد تا سلامت مردم به خطر نیفتد

سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور دیروز در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا با اشاره به دستاوردهای مهم در تولید و واردات واکسن کرونا، گفت: «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باید از واکسن‌های تولید شرکت‌های داخلی حمایت کند تا محصولات آنان باکیفیت لازم به بازار عرضه شود.»



گزارشی تحلیلی از رویکردهای مختلف مراکز راهبردی آمریکا درباره سردار سلیمانی

ترور سردار سلیمانی؛ کنش ساختاری یا ماجراجویی تاکتیکی

درباره ترور سردار سلیمانی رویکردهای مختلفی در مراکز مطالعاتی و راهبردی آمریکا ارائه شده است. طراحی انجام عملیات و برنامه‌ریزی تاکتیکی ترور سردار سلیمانی از سوی تیم مشترک FBI و CIA تهیه شده و انجام عملیات توسط فرمان اجرایی دونالد ترامپ انجام گرفته است. در چنین مواردی، رئیس‌جمهور باید از سازوکارهایی استفاده کند که بیشترین منافع راهبردی را برای ایالات‌متحده ایجاد نماید و از سوی دیگر کمترین هزینه‌های تاکتیکی را نیز فراهم سازد. واقعیت آن است که نقش منطقه‌ای سردار سلیمانی به‌عنوان «حلقهٔ گمشده سیاست ترامپ در قبال ایران» تلقی می‌شود.

هرگونه کنش ایالات‌متحده در برابر سیاست منطقه‌ای و نقش سردار سلیمانی در جنبش اجتماعی تصاعدیابنده غرب آسیا می‌توانست چالش‌هایی را برای آمریکا به وجود آورد. در این ارتباط، ایلان گولدنبرگ، مدیر برنامه امنیت خاورمیانه‌ای آمریکا به این موضوع اشاره دارد که ترامپ سیاست آمریکا در برخورد با ایران را از حوزه ساختاری خارج کرده و تحت‌تاثیر اراده شخصی قرار داده است.

ایلان گولدنبرگ به این موضوع اشاره دارد که حتی اگر ایران و سردار سلیمانی به‌عنوان تهدید تاکتیکی برای منافع منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شد، در آن شرایط مقام‌های آمریکایی نمی‌بایست راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات با ایران را مسدود سازند. براساس چنین نگرشی، ترور سردار سلیمانی نه‌تنها تغییری در سیاست منطقه‌ای ایران نسبت به آمریکا به وجود نیاورد، بلکه سازوکارهای کنش تاکتیکی ایران در برابر آمریکا را رادیکالیزه کرد.

نگرش شخصی و ماجراجویی تاکتیکی ترامپ

پرسش اصلی این است که آیا ترور سردار سلیمانی بخشی از سیاست منطقه‌ای، الگوی کنش تاکتیکی یا سازوکارهای آمریکا برای مدیریت بحران بوده است؟ نظریه‌پردازان موضوعات امنیت منطقه‌ای اعتقاد دارند که امنیت‌سازی ماهیت ساختاری داشته و می‌بایست براساس نگرش همه‌جانبه و مبتنی بر پیامدهای هر اقدام تنظیم گردد. اقدام ایران در واکنش به ترور سردار سلیمانی هیچ‌گاه در نگرش تحلیلگران کاخ‌سفید دوران ترامپ با واقعیت رفتار ایران مبتنی بر «تهدید در برابر تهدید» و «کنش تاکتیکی در برابر کنش تاکتیکی» هماهنگی نداشته است.

واقعیت آن است که ساختار سیاسی و امنیتی آمریکا در برابر اقدام ایران دچار «شوک و بهت» شد، درحالی‌که هرگونه اقدام متقابل آمریکا می‌توانست زمینه شکل‌گیری بحران‌های تصاعدیابنده منطقه‌ای را فراهم سازد. ایالات‌متحده در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد، هیچ‌گاه آمادگی کنش عملیاتی در برابر ایران را نداشته و هرگونه اقدام متقابل ایران می‌توانست چالش‌هایی را برای امنیت ملی و منطقه‌ای آمریکا به وجود آورد. فرهنگ سیاسی و تاکتیکی ایران ماهیت مرحله‌ای داشته و در اندیشه تاکتیکی ایران، «انتقام هنوز باقی است».

اندیشه انتقام بخشی از فرهنگ سیاسی ایران و آموزه‌های شیعی بوده که از زمان عاشورای حسینی به‌عنوان محور اصلی رفتار ایرانی در برابر حاکمان ظالم و مهاجمین خارجی مورد استفاده قرار گرفته‌است. سیاست‌های ترامپ در برخورد با ایران همانند خروج از برجام و ترور سردار سلیمانی سطح تهدیدات احتمالی امنیت منطقه‌ای آمریکا را به‌گونه قابل‌توجهی افزایش داده است. کشورهایی که نیروهای نظامی آنان در مناطق بحرانی حضور تاکتیکی دارند، در شرایط احساس تهدید در فضای کنش عملیاتی قرار گرفته و این امر ضریب افزایش درگیری ایران و ایالات‌متحده در خلیج‌فارس را بیشتر می‌سازد.

بخش قابل‌توجهی از بحران‌های منطقه‌ای موجود توسط ایالات‌متحده شکل گرفته و هنوزمدیریت نشده‌است. بحران‌های امنیت عراق، سوریه، افغانستان، یمن و آذربایجان نه‌تنها امنیت ملی ایران بلکه تاثیر خود بر محیط منطقه‌ای را به‌جا می‌گذارد. حقایقت کنش تاکتیکی ایران بعد از ترور سردار

رئییسی در ادامه با تأکید بر این‌که واکسیناسیون یکی از راه‌های پیشگیری است، اما کافی نیست، گفت: «عادی‌انگاری می‌تواند تبعات خطرناکی داشته باشد، بنابراین از مردم تقاضا می‌کنم در کنار واکسیناسیون، شیوه‌نامه‌های بهداشتی را هم به دقت رعایت کنند.»

کنش تاکتیکی ترامپ در روند ترور سردار سلیمانی به معتدل‌تر شدن رفتار ایران در موضوعات امنیت منطقه‌ای منجر نشده است. گرچه تحرک تاکتیکی ایران کاهش پیدا کرده اما ذهنیت ایرانی برای نیل به امنیت چندجانبه منطقه‌ای با چالش‌هایی همراه شده که به راحتی و در کوتاه‌مدت قابل ترمیم نخواهد بود. انگاره ایرانی براساس نشانه‌هایی از موعودگرایی و آخرت‌گرایی قرار داشته که این امر ریسک ایران را برای بهره‌گیری از سازوکارهای کنش مقابله‌جویانه در برابر آمریکا افزایش می‌دهد.

ترور سردار سلیمانی هزینه‌های انتلاف آمریکا از کشورهای منطقه‌ای را افزایش داد. بسیاری از کشورهای منطقه‌ای با این موضوع واقفند که رویارویی تاکتیکی ایران و ایالات‌متحده به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به ظهور چالش‌های امنیتی برای آنان منجر خواهد شد. در این فرآیند، وزن مخصوص قدرت متحدان آمریکا کاهش پیدا کرد و آنان به این جمع‌بندی رسیدند که دنباله‌روی از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نه‌فقط ضریب امنیت ملی، بلکه آینده ساختاری آنان را با چالش‌هایی همراه خواهد ساخت.

در شرایط بعد از ترور سردار سلیمانی، تحرک یگان‌های تاکتیکی ایران از جمله قایق‌های تندرو در برابر ناوهای آمریکایی افزایش یافت. تحرک قایق‌های تندرو به ایجاد چالش روانی برای نظامیان آمریکایی منجر شد. نظامیان آمریکایی احساس می‌کنند هرآن امکان‌کنش عملیاتی و درگیری نیروهای ایرانی و یگان‌های تاکتیکی آمریکا شکل خواهد گرفت. نقش‌یابی نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس بیانگر این واقعیت است که فناوری تسلیحاتی آمریکا قابلیت خود را برای رویارویی با بازیگران جنگ نامتقارن از دست داده است.

گرچه بالگردهای آپاچی آمریکا برای مقابله با قایق‌های تندروی ایرانی مانورهای تاکتیکی انجام دادند اما به دلیل پرچم‌بودن قایق‌های توپدار ایرانی، هرگونه کنش عملیاتی بالگردها می‌تواند زمینه درگیری زود هنگام را با نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس فراهم سازد. از سال ۲۰۱۲ پنتاگون آپاچی‌ها را به مأموریت‌های دریایی خلیج فارس وارد کرد. آپاچی‌ها با تجهیز به موشک هدایت شونده هل فایر، راکت انداز هایدرا و مسلسل سنگین ۳۰ میلی‌متری می‌توانند به راحتی با قایق‌های کوچک ایرانی مقابله کند؛ قایق‌هایی که با تاکتیک ازدحام و در شمار بالا به شناورهای آمریکایی حمله می‌کنند.

گنجینه‌های افزایش یافته و این امر اعتبار امنیتی ملی آمریکا و سیاست‌های دونالد ترامپ را خدشه‌دار کرده است. شیرین هانتر به این موضوع اشاره دارد که علت اصلی افزایش تضادهای ترامپ با ایران، واکنش نسبت به سیاست امنیتی و دیپلماسی هسته‌ای باراک اوباما در برابر ایران بوده است. ترامپ درصدد بود تا از طریق «دیپلماسی اجبار»، «تهدید» و «ترور» زمینه اعمال فشارهای سیاسی گسترده علیه ایران را فراهم آورد. بازی سیاسی ترامپ با ایران براساس «انگاره‌های ذهنی تاجریبشگی» شکل گرفته و چنین رویکردی با سازوکارهای تصمیم‌سازی راهبردی آمریکا در برابر کشورهای منطقه‌ای همانند ایران هماهنگی و همخوانی ندارد.

انگاره تاجریبشگی ترامپ با واقعیت‌های فرهنگ سیاسی و تاکتیکی ایران که مبتنی بر «سیاست مقاومت» بوده، هماهنگی نداشته و تداوم چنین فرآیندی یکی از عوامل اصلی شکست دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ محسوب می‌شود. فرد فلیتز از مرکز سیاست امنیتی آمریکا همچنین به این موضوع اشاره دارد که بخش قابل‌توجهی از الگوهای رفتاری دونالد ترامپ در برابر ایران، تلاش برای معکوس‌سازی سیاست اوباما بوده است. تضادهای حزبی و رقابت‌های فردی در بسیاری از مواقع شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه را تحت‌الشعاع خود قرار داده و این امر مخاطرات آینده در روابط کشورها را افزایش می‌دهد. واقعیت آن است که یکی از دلایل اصلی تأخیر ایران در اعاده دیپلماسی

رئیس‌جمهور با اشاره به لزوم رعایت کامل اصول بهداشتی در روند بازگشایی مدارس، دانشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها و نماز جمعه، گفت: «مسئولان مربوط در روند این بازگشایی‌ها باید برنامه‌ریزی‌ها و نظارت‌های لازم را انجام دهند تا سلامت مردم به خطر نیفتد.»

واقعیت‌های سیاسی آمریکا در سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد ممکن است رئیس‌جمهور نتواند با کنگره به مواضع متعادل و متوازن دست یابد.

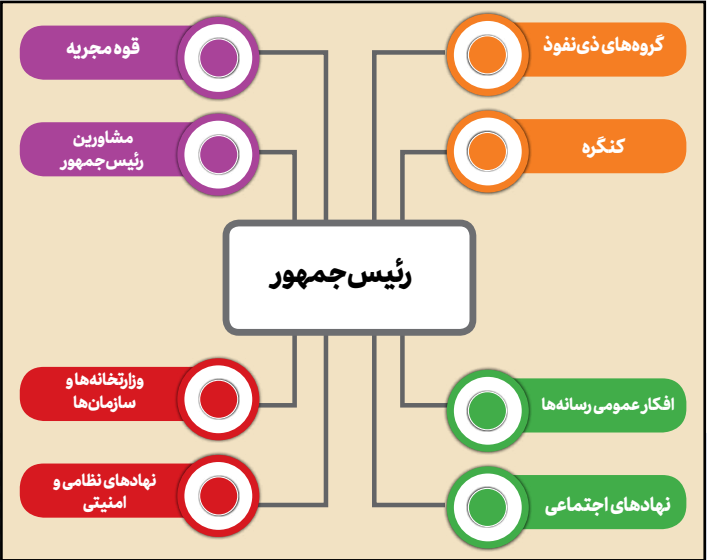
اگرچه رئیس‌جمهور در ساختار سیاسی آمریکا از جایگاه و نقشی ویژه برخوردار است اما چنین قابلیت‌هایی نمی‌تواند زمینه انجام عملیات نظامی و کنش تاکتیکی پرمخاطره در چارچوب ترور سردار سلیمانی را به وجود آورد. قانون اساسی خصوصاً اختیارات نسبتاً محدودی را به رئیس‌جمهور در حوزه امور خارجی به ویژه کنش عملیاتی در حوزه‌های امنیتی اعطا می‌کند. ماده ۲ مقرر می‌دارد رئیس‌جمهور با رضایت و توصیه کنگره ایالات متحده به ویژه کمیسیون نظامی مجلس نمایندگان و سنا می‌تواند برخی اقدامات تاکتیکی را به انجام رساند.

رئیس‌جمهور در حوزه سیاست خارجی، مذاکرات دیپلماتیک و ابتکار عمل برای حل و فصل اختلافات از جایگاهی ویژه برخوردار است. در عین حال، می‌توان به این موضوع اشاره داشت رئیس‌جمهور همواره تصمیمات مهم خود را باید با کنگره ایالات‌متحده هماهنگ کند. اختیارات کنگره آمریکا برای کنترل سیاست‌های امنیتی بر کنش تاکتیکی رئیس‌جمهور بسیار بالا بوده و می‌بایست زمینه تبادل نظر با کنگره برای حل و فصل مسائل راهبردی و مشکلات امنیتی با سایر کشورها را فراهم سازد.

۱۹۸۱ چند عضو کنگره شکایتی علیه رئیس‌جمهور ریگان اقامه کردند، با این ادعا که وی قانون اساسی و قطعنامه اختیارات جنگی را با اعزام مشاوران نظامی به السالوادور نقض کرده است. دادگاه شکایت را مردود دانست با این استدلال که تعیین این‌که آیا نیروهای ایالات متحده در السالوادور درگیر نزاع واقعی هستند یا اقدام جلوگیری کنند، یک موضوع سیاسی است نه قضایی. توضیح آن‌که دیوان عالی از رئیس‌جمهور حمایت به عمل آورد و از استماع نتایج پژوهش استنکاف کرد.

شش سال بعد، چون نیروهای ایالات‌متحده پرچم کشتی‌ای کویتی را به پرچم آمریکا به‌منظور حمایت از آنها در خلیج فارس تبدیل کردند، اعضای کنگره بار دیگر از دادگاه خواستند با ورود به غوغای مربوط به اختیارات جنگی اعلام کند رئیس‌جمهور باید گزارش را طبق قطعنامه اختیارات جنگ به کنگره بدهد. بار دیگر نتیجه‌گیری کرد موضوع یک مساله سیاسی و غیرقابل قضاوت است. قضیه سوم نیز مربوط به خلیج فارس می‌شود.

اواخر ۱۹۹۰، ۵۴ عضو دموکرات کنگره که در پی کاهش هر چه بیشتر استقرار سربازان و اقدام نظامی دولت بوش در خلیج فارس بودند، استدلال کردند به موجب استلزام قانون اساسی قبل از این‌که رئیس‌جمهور بتواند جنگ را آغاز کند لازم است کنگره موضوع را بررسی و اعلان جنگ را تصویب کند. این بار دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده امکان صدور حکم علیه اختیارات جنگ رئیس‌جمهور بدون مشارکت و مداخله کنگره را مفتوح نگاه داشت.



آمریکا در محیط منطقه‌ای را افزایش داده است. کنش تاکتیکی ایران در برابر ایالات‌متحده از این جهت اهمیت دارد که از زمان بعد از جنگ دوم جهانی، کشوری منطقه‌ای توانست اقدامات تاکتیکی متقابل علیه قابلیت ساختاری ایالات‌متحده را به انجام رساند. ترور سردار سلیمانی زمینه شکل‌گیری فرسایش دیپلماتیک، کنش متقابل تاکتیکی ایران و افزایش تحرک یگان‌های دریایی جمهوری اسلامی در برابر ناوهای نظامی آمریکا در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. طبعاً چنین فرآیندی اعتبار و قدرت استنادی آمریکا در محیط منطقه‌ای را با چالش روبه‌رو کرده و زمینه شکل‌گیری اقدامات متقابل تاکتیکی در آینده را نیز فراهم می‌کند.]

واقعیت‌های موجود بیانگر آن است دولت ترامپ نتوانست ترور سردار سلیمانی را براساس قواعد ساختاری ایالات‌متحده تبیین کند، به همین دلیل است که از مفاهیم کلی و انتزاعی بهره گرفته و چنین اقدامی را تابعی از «قانون کاتسا» و «نقش امنیتی و راهبردی» رئیس‌جمهور آمریکا می‌داند. به موجب قانون کاتسا، تحریم‌های اقتصادی علیه سپاه پاسداران همانند گروه‌های تروریستی در نظر گرفته شده که این امر به مفهوم مجوز قانونی برای ترور مقامات و فرماندهان رسمی ایران محسوب نمی‌شود. ترور سردار سلیمانی نه تنها ماهیت قانونی به لحاظ ساختار داخلی آمریکا نداشته بلکه چنین اقدامی، چالش‌های امنیتی

شکست کنش تهاجمی ترامپ

اگرچه دونالد ترامپ احساس می‌کرد می‌تواند از طریق سازوکارهای کنش تهاجمی موقعیت خود در ساختار سیاسی آمریکا را ارتقا دهد اما ترور سردار سلیمانی موقعیت او را در فضای اجتماعی ایالات متحده، انگاره نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای و انتخابات ۲۰۲۰ را به میزان قابل‌توجهی کاهش داد. برخی از اقدامات روسای جمهور پیشین آمریکا برای ترور برخی مقامات سیاسی و راهبردی کشورها عموماً با اعتراض‌های ساختاری و بین‌المللی همراه شده است. ترامپ و پمپئو تلاش داشتند نشان دهند اقدام آنان برای ترور سردار سلیمانی بر اساس قواعد و ضرورت‌های ساختاری آمریکا شکل گرفته‌است.